

سه کاف شماره ۱۷

۱- هموطنان خارج از کشور

خیلی مسخره است که حاکمان آنچنان محیط خفقان آوری در ایران درست کرده‌اند که سه چهار میلیون نفر از تحصیلگرده‌گان، هنرمندان، نویسندگان و... ما صرفاً بخاطر نوع تفکر، شیوه زندگی و... مجبور شده‌اند برای نجات جان خود، یار و دیار خود را ترک کرده و به غربت پناه ببرند. خیلی‌ها در داخل، بجای پرداختن به علل ماجرا، با تفرعن و از موضع "صاحبخانه‌ای" با این هموطنان برخورد کرده و انگار نه انگار که فرار مغزها چه ضررهایی که به ما و مصالح کشور ما نمی‌زند، هموطنان خارج، با همه‌ی بی‌مهری و مهجوری که نصیبشان شده، اما سرمایه‌ی مهمی برای ایرانند، و در خارج از کشور توانسته‌اند به دستاوردهای مهمی دست یابند. ما برای آبادانی کشور خود، به سرمایه‌های

مادی و معنوی ایرانیان خارج از کشور نیازمندیم. از جمله، در آموزش دموکراسی، این هموطنان می‌توانند

نقش بسیار مهمی را ایفا کنند. به همین دلیل تلاش برای ایجاد شرایط بازگشت ایرانیان خارج، وظیفه‌ی همه‌ی ماهاست نه تنها به این دلیل که اینها تخصص دارند و یا برای کشور مفیدند، بلکه به این دلیل که بازگشت آزادانه حق آنهاست.

اما، اگر بخواهیم انتقادی دوستانه به این هموطنان خود بکنیم، این است که سالها زندگی در محیطهای آزاد، آنچنان که باید و شاید، در زدودن رسوبات کهنه فرهنگ مذهبی از ذهن آنها مؤثر نبوده است. بسیاری از نیروهای سیاسی خارج از کشور، همچنان سعی می‌کنند خود را به لای عبای این و آن آخوند بچسبانند و بدتر از آن، در عرصه مسائل جنسی، کماکان به شیوه گذشته فکر می‌کنند یا اینکه حتی اگر فکر خودشان عوض شده، اما در نتیجه عدم شناخت درست از روحیه رو به تغییر ایرانیان داخل، از فاش کردن و علنی گفتن می‌پرهیزند، و این کار را رعایت حال مردم می‌نامند. در برنامه‌های نیروهای که خود را اپوزیسیون رژیم می‌نامند، از برنامه مربوط به مسائل جنسی، حقوق انواع اقلیتهای جنسی و نظرات و برنامه این نیروها درباره مشکلات جنسی جامعه و چگونگی حل آنها هیچ حرفی زده نشده است.

از آن گذشته، اگر در داخل امکانش نیست اما هموطنان ما در خارج دستشان باز است و ارتباطات هرچند محدود، ولی هر روز بهتر و بیشتر می‌شود ولی می‌بینیم که علیرغم تولیدات هنری و ادبی بسیار باارزشی، تاکنون حتی یک کتاب، فیلم و یا... هم درباره مسائل جنسی، داستانهای اروتیک، اروتیسیم و... نوشته و یا ترجمه نکرده‌اند. (البته تا آنجا که ما می‌دانیم)

۲- من و نازنین

برای بسیاری پیدا کردن، یک مکان مناسب که با طرف راحت باشی و کارتون را بکنید و کسی هم نفهمه، همیشه یک کار بسیار سخت است. در واقع داشتن مکان و پیدا کردن جا هفتاد درصد راه است. چون پیدا کردن یک معشوق و یا معشوقه همیشه هست و اگر هم خیلی گرسنه باشی، تو همان خیابان می‌شود، کسی را پیدا کرد.

من تا بحال چندین شانس داشته‌ام و یک از این شانسها، هیچوقت یادم نمی‌ره، طوری که هر وقت جلق می‌زنم، بیاد همون دفعه می‌زنم. حالا اینو گوش کنین:

پارسال تو دانشگاه آزاد یکی از شهرستانها که با تهرود حدود ۲۰۰ کیلومتر فاصله داره، قبول شدم و چون بابام وضعیت خوب بود، یک خونه مجردی کرایه کردم. و سعی کردم رفت و آمدم را کم کنم که خونه پاتوق نشه که سر فرصت هر کاری خواستم، بکنم.

امتحانات ترم اول تمام شد و من الکی خالی بستم که هنوز یک امتحان دیگه دارم و یک هفته دیگه می‌آم تهران. و افتادم تو خیابونها دربدر برای یافتن یک دختر، ولی هرچی می‌گشتم، کسی پیدا نمی‌شد. سه- چهار روزی گذشت و ما همچنان بی نصیب بودیم، تصمیم گرفتم برگردم تهران.

شب پنجم ساعت ده- یازده شب که دارم کشیده بودم و داشتم تلویزیون نگاه می‌کردم، یکهو صدای زنگ در را شنیدم. اول ترسیدم. کی میتونست باشه؟ پریدم و از پشت در نگاه کردم. باور شما که نمی‌شه، هیچ، خودم هم باور نکردم؛ نازنین، دختر خاله‌ام، پشت در بود. نازنین سه سال از من بزرگتر است و تو دانشگاه نجف‌آباد درس می‌خوند. زیاد نمی‌دیدم، فقط تو جمع فامیل. خیلی با گیتار زدن من حال میکرد.

من چند سال بود گیتار می‌زدم، چون تو مهمونیه‌ها و پارتی‌ها خیلی می‌شه باهات جلب توجه کرد. ثورت نازنین معمولی بود، نه خیلی خوشگل و نه خیلی زشت، کاملاً معمولی. خیلی به خودش می‌رسید، و به قول خودش تنها برای آرایش کردن زنده بود. از اون تیپ دخترایی که آگه به شب پاشونو بند نندازن، خوابشون نمی‌بره. هیکلش اما حرف نداشت؛ سفید و کمر باریک با کیل و رونهای تپل. سینه‌هاش یه جوری رو به جلو بودن. انگار همین جوری رشد کرده بودن. شنیده بودم بعضی وقتها دوتا کمرست می‌بندد، ولی بازم برجستگی سینه‌هاش برای چشم‌های دریده و هیز من، مخفی نمی‌موند.

خلاصه، فوری در رو باز کردم و اومد تو. گفتم مگه امتحانات تموم نشده؟ گفت امروز صبح تموم شد. شب راه افتادم بسمت تهران و چون ترسیدم نصف شب برسم تهران، تو دلیران پیاده شدم و آمدم پیش تو تا صبح برم تهران. آقا اینو که گفت، من دیوونه شدم، فهمیدم که یک چیزی برا ما می‌ماسه. آدرس خونه رو از قبل داشت، چون یکبار آخر هفته همه فک و فامیل ریختن اینجا، اما روابط من و نازنین خیلی خودمانی نبود و خایه نمی‌کردم یکهو بهش بگم بیا تا بکنمت. به همین دلیل بدنال راه و چاره می‌گشتم. تو این فاصله که نازنین داشت لباسش رو عوض می‌کرد و من هم برایش شام درست میکردم، برای خودم نقشه می‌کشیدم که چطوری سر حرف در باره سکس رو باهات باز کنم. یکهو به فکر جوک گفتن افتادم. گفتم اول چندتا جوک با تربیتی تعریف کنم و یواش یواش برم به جوک های سکسی. اما این کلک چندان نگرفت. هگتم از آلبوم شخصی استفاده کنم. اما این هم نگرفت چون آلبوم رو قبلا هم دیده بود. فیلم سوپر و ویدئو هم نداشتم، پس گیتار به ذهنم رسید.

رفتم دستشوئی و قایمکی کرم بی‌حس کننده لیدوکائین به کیرم مالیدم و با خودم گفتم آگه امشب من به مراد نازنین نرسم، بعدش تا آخر عمر هی باید بیادش جلق بزنم. لیدوکائین رو هم فقط به نصف کیرم مالیدم که بی‌حس بشه و لذت کامل رو ازم نگیره. بعد از شام حس کردم که کیرم داره سوزن-سوزن می‌شه. و لیدوکائین داره کار خودش رو می‌کنه و این یک موقعیت خوبی است.

به نازنین گفتم می‌خوای برات گیتار بزنم؟ منتظر جوابش نماندم، چون میدانستم که با آهنگهای گوگوش خیلی حال می‌کنه. و من هم همه آهنگهای خوب گوگوش مثل "پل"، "کوه و کویر" و..... را براش زدم و دوتایی با هم خوندم. بعد چون ساعت از یک شب گذشته بود، رفتیم تو اتاق خواب بهش گفتم می‌خوای یاد بگیري گیتار بزنی؟ قبول کرد و من هم گیتار رو بدستش دادم و به بهونه اینکه گیتار رو درست دستش بگیره، رفتم از پشت سر دست راستش رو رو گیتار تنظیم کردم و با

دست چپ گیتار را گرفتم و شروع به تمرین کردیم. تو همین حین، دماغم رفت لای موهاش. چه بوی خوبی می‌داد. کمکم جرئتم بیشتر شد. دستش رو از رو گیتار برداشتم و گذاشتم رو سینه‌هاش و خودم شروع کردم به لیسیدن و بوسیدن گردنش. زیر چشماش گود رفته بود و فهمیدم استمنا می‌کنه. پس اونم حسابی حشری‌است. گیتار رو گذاشتم کنار، طاق باز خوابیدم و نازنین رو روی خودم کشیدم. نرمی سینه‌هاشو رو بدن خودم حس می‌کردم. شروع کردیم به لب گرفتن و با دستام، از پشت داشتم کرسش رو باز می‌کردم. خودش پیراهنش رو درآورد و من هم سینه‌های عرق کرده‌اش رو از قید کرسش راحت کردم. صدای قلب همدیگه رو می‌شنیدیم که تند تند می‌زدن.

به پهلو روبروی هم خوابیدیم و من پایم رو لای پاهاش فرستادم، محکم گرفتمش و شروع کردم به لیسیدن نوک سینه‌هاش. دیگه داشت صدای لذت نازنین درمی‌اومد. باد خنک و ملایم پنکه هم داشت بدن هردو ما رو نوازش می‌داد و شهوت‌مان راده برابر می‌کرد. نازنین شروع کرد به لیسیدن تنم و همینطور رفت پائین تا با شلوآرم رسید. فوری شلوآر و بعد شرتم رو درآورد و بدجوری با دهانش به جان کیرم افتاد. خیلی حشری بود و هی ساک می‌زد. خیالم راحت بود که آبم نمی‌آید چون لیدوکائین زده بودم و کم کم لذت می‌بردم.

بعد برش گرداندم و رویش افتادم و شروع کردم به لیسیدن کس‌اش. با حرارت می‌لیسیدم. صدای ناله‌های نازنین بلند و بلندتر می‌شد، فکر کنم یکی دوباره به ارگاسم رسید. به پهلو خواباندمش، که تو کونش فرو کنم اما نگذاشت و سریع غلت زد. من هم دوباره رفتم سراغ کس‌اش و شروع کردم به لیسیدن کس و کونش هردو. نازنین دیگه به مرحله جنون رسید و کنترلش رو از دست داد و هی به بالش چنگ می‌زد. حالا وقتش بود، کاپوت رو کیرم کشیدم و یواش یواش تا ته فرستادمش تو کون نازنین. حالت‌های عقب جلو رفتنم را مرتب تغییر میدادم تا لذت هردومان بیشتر شود. چند دقیقه بعد داشت آبم می‌آمد. کیرم را بیرون کشیدم، کاپوت را کنار زدم و آبم با شدت فوران کرد و همه‌اش را روی کمر نازنین خالی کردم.

نازنین دیگه از حال رفته بود، من هم کنارش طاق باز افتادم. تا حالا اونقدر آنم نیامده. لیدوکائین زدن همانا و کمری شدن همانا! عین این معلول‌های جنگی شده بودم. ده پونزده دقیقه تلبه زدن کمر آدم رو می‌ترکونه. تازه از کس هم نکردم چون باز نبود و من هم حرفه‌ای نبودم و می‌ترسیدم گند بالا بیارم. فردای آن روز دوتایی با هم رفتیم تهران. تو راه کلی خندیدیم. چند وقت پیش تو جمع فامیل نازنین رو دیدم. از خوابگاه درآمده بود و با یکی دوتا از دوستانش خونه گرفته. با لبخند ملیحی منو دعوت کرد خونه‌اش و آدرسش رو داد. من هم همین روزاست که برم سراغش. راستی این را هم بگم که از لیدوکائین جز در مواقع بسیار بسیار حیاتی، استفاده نکنین، حتی برای جلق زدن. چون پدر کیرتون رو در میاره. حالا ما گفتیم.

۳-افزایش سن و نیاز جنسی

احساس و نیاز جنسی، بعنوان بخشی از نیاز هر انسان، در تمام طول عمر به همراه ماست، اما شکل بروز این نیاز و احساسات ممکن است در مراحل مختلف سن، متفاوت باشد. اینطور نیست که فعالیت جنسی و سکس داشتن مختص افراد جوان و زیبارو و خوشگل و قد بلند و رشید باشد. دلیلی هم وجود ندارد که انسانها در سنین بالا نتوانند از جنسیت

و قوه جنسی خود لذت نبرند. هرچند ممکن است، افزایش سن یکسری تغییرات فیزیکی و روانی در همه ماها ایجاد کند اما بالا رفتن سن، در عوض امکانات بیشتر و بهتری را فراهم میکند که جوانان از آن محروم هستند. اگر ما با تغییرات طبیعی ناشی شده از بالا رفتن سن، از جمله در آلت تناسلی خود، خو کرده و با آنها کنار بیائیم، خواهیم دید که لذت جنسی ربطی به افزایش سن ندارد.

عشق پیری

یکی از بزرگترین و سخت‌ترین مشکل افراد با سن بالا، برخورد جامعه و بخصوص اطرافیان با نیاز جنسی آنان است. یعنی همه فکر میکنند که "پیر زن و پیر مرد که دیگه نمی‌تونه سکس داشته باشه" و یا این تصور که "کی میره با او سکس کنه" و یا امثال اینها و اگر زن یا مرد پا به سنی از سکس و مسائل جنسی حرفی بزنند، همه میگویند طرف مریض است یا یک جایش ایراد دارد. این اصطلاح سرکوب کننده و بسیار زشت ایرانی (عشق پیری گر بجنبند سر به رسوائی کشد) خود گویای برخورد جامعه با نیاز جنسی پدران و مادران و پدر-مادر بزرگان ماست. چنین ذهنیت غلطی که متأسفانه به نرم و فرهنگ ما تبدیل شده، سبب می‌شود که همینکه فردی به سن خاصی میرسد، از طرح نیاز جنسی خود احساس شرم و خجالت کرده و سعی میکند این نیاز طبیعی خود را پنهان نماید. همه ماها اصطلاح "دیگه از ما گذشته" را شنیده‌ایم. چنین تفکری بمعنای واداده‌گی و تسلیم به ارزشهای غلط اجتماعی است و چیزی جز مشارکت در سرکوب خود ما نمی‌باشد. مبارزه با این چنین تابوئی تنها کار افراد پا به سن نیست، همه باید در شکستن اینگونه پیشداوریهای غلط مشارکت کنند؛ این کار هم برای بهسازی فرهنگی لازم است و هم اینکه جوانان، لذت جنسی خود در آینده را هم تضمین کرده‌اند.

برخورد غلط با نیاز جنسی انسانهای مسن، باعث می‌شود که اگر زن و شوهری در روابط جنسی خود دچار مشکلی شوند، از مراجعه به پزشک و درمان جویی می‌پرهیزند و ممکن است کلاً دور و بر روابط جنسی خود را هم خط بکشند. همچنین، با افزایش سن، ممکن است افرادی انجام یک سری از کارها در روابط جنسی خود را نادرست و یا حتی غیر اخلاقی تلقی کنند؛ کارهایی مثل جلق زدن، لیسیدن و یا سکس دهانی.

افقهای تازه

درک متقابل یک جفت از نیازهای همدیگر، با هم باز بودن و راحت صحبت کردن و آمادگی هر دو برای آزمایش راههای تازه و متفاوت پاسخ دهی به نیاز جنسی در تطبیق قوه جنسی و نیاز خود با گذر زمان را تضمین کرده و دروازه‌های تازه و ناشناخته‌ای را بروی نیاز و لذت جنسی خود خواهند گشود

اگر زنی دوره قاعده‌گی خود را پشت سر گذاشته باشد، ممکن است در اوائل حس کند که نیاز جنسی او هم کم شده، اما این یک مسئله موقتی است و بزودی رفع می‌شود. تازه خیلی از زنان، بعد از یائسگی، نیاز جنسی شدیدتری را هم احساس میکنند؛ بخصوص که دیگر لازم نیست به بارداری و قرصهای پیشگیری از آن فکر کنند و سکس را برای خود سکس و لذت بردن و ایجاد رابطه عمیق با طرف خود، بخدمت میگیرند و به همین دلیل احساس آزادی بیشتری

هم کرده و از آن گذشته، خیلی از زنان بعد از یائسگی ارگاسم بیشتر و قویتری را تجربه میکنند. همراه با بالا رفتن سن، مسئله "وقت" و "تحریک بیشتر" دو موضوع عمده و کلیدی هستند. بالا رفتن سن ممکن است به کاهش اسپرم مرد منجر شود اما این ربطی به لذت جنسی ندارد. همچنین ممکن است مردی حس کند که آلتش دیرتر بلند میشود و یا به سفتی و شقی سابق در نمی‌آید، یا اگر قبلاً تنها با یک نگاه شهوتی می‌شد و راست میکرد، حالا هم، با یک نگاه شهوتی میشود اما برای بلند شدن آلت خود، هم وقت بیشتری نیاز دارد و هم تحریک فیزیکی بیشتر کیر و خایه‌های خود و یا اینکه خیلی سریع و یا بسیار دیرتر به انزال می‌رسد. برای مداوای انزال دیر یا سریع مشورت با یک پزشک راه حل خوبی است و اما بلند نشدن آلت تناسلی بمعنای نداشتن نیاز جنسی نیست. اگر همسر چنین مردی، متوجه این مسئله باشد و با آن درست برخورد کند، لذت بری و لذت دهی جنسی خود و همسرش را تضمین کرده و علاوه بر آن این فرصتی است برای او (زن) که بتواند نقش فعالتری در رابطه جنسی گرفته و ابتکار عمل را خود بدست خود گیرد.

تحریک آلت تناسلی، نوازش، لیسیدن، استمناء و همینطور سکس دهانی آلترناتیوهای مناسب و خوبی برای کسانی است که با گذشت زمان ممکن است به عمل دخول تمایل نداشته باشند و یا بنا به وضعیت سلامتی، امکانش را نداشته باشند، امکانات دیگری هست مثلاً یک مرد ممکن است حتی راحتتر و بهتر شق کند بشرطی که همسر او با سکس دهانی مخالفتی نداشته و مایل به انجام آن باشد. زنی که دوره قاعده‌گی را پشت سر گذاشته، ممکن است واژن او دچار یکسری تغییرات فیزیکی شود؛ و بخشی از حالت کششی و خیسی فضای خود را از دست بدهد و یا احساس خارش کند. همین امر ممکن است باعث شود که او از دخول یک آلت مردانه در آلت تناسلی خود، احساس راحتی نکند، کاری که لذت و شهوت او را هم از بین می‌برد. اما این تغییرات همه طبیعی هستند و چنین زنی کماکان قوه جنسی خود را داراست و توان لذت بردن را دارد بشرطی که مرد طرف او، این مسائل را بداند و حاضر باشد با حوصله، انگشتان، زبان و دهان خود را بخدمت بگیرد و چوچوله و آلت زن را نوازش و تحریک کرده و او را تارسیدن به ارگاسم بلیسد.

ضعف سلامتی ربطی به نیاز جنسی ندارد، هرچند که ممکن است بعضی‌ها با بالا رفتن سن خود، تمایل کمتری به سکس داشته باشند، با اینهمه زائل شدن ناگهانی نیاز جنسی میتواند عامل دیگری داشته باشد که با مراجعه به پزشک میتوان آن را برطرف کرد.

احتمال دارد که همراه با افزایش سن، زن و مرد، بخصوص در روابط زناشویی طولانی مدت، کمتر به خود عمل دخول تاکید کنند و یا به آن تمایل کمتری داشته باشند و بیشتر به درآغوش گرفتن، بوسیدن، بوئیدن، راز و نیاز، نوازش‌های طولانی، سکس دهانی، استمناء، ماساژ دادن و بسیاری از اعمال هوس‌آمیز دیگری رو آورند. بقول معروف به پای هم پیر شدن، چنین مراوده عمیق، خصوصی و نزدیک و اروتیکی‌ای را هموار می‌کند و زن و شوهر با هم به میدانهای جدیدی از رابطه جنسی و پاسخ دهی به نیاز جنسی خود دست می‌یابند که در جوانی آن را تجربه نکرده‌اند.

ما در شماره‌های آینده سه کاف باز هم در این باره مطالبی خواهیم نوشت. همچنین امیدواریم که داستانها، خاطرات، فانتزی و ... از این دسته از خوانندگان بدستمان برسد تا چاپ کنیم و بنوبه خود در طرح یک مسئله مهم انسانهای اجتماع خود سهمی داشته باشیم.

۴- با خطر ایدز آشنا شویم

آگاهی داشتن به مسائل جنسی، نیازها و درخواستهای فردی و تلاش برای جواب دادن به این درخواستها بسیار مهم و ضروری است اما در کنار آن آگاهی داشتن به مسئولیت فردی و تقبل چنین مسئولیتی در فعالیتهای جنسی و تماس با دیگران، بخصوص در زمان گسترش بیش از اندازه بیماریهای مقاربتی مثل هپاتیت ث. و ایدز، مسئلهای حیاتی است که غفلت از آن میتواند به قیمت جان خود ما و فردی که با او تماس جنسی داشته‌ایم تمام شود و حتی سلامت کل جامعه را هم تهدید کرده‌ایم.

به همین دلیل در این شماره به ویروس اچ.آی.وی و خطر ایدز نگاهی می‌اندازیم. خیلی‌ها فکر میکنند که تنها راه مقابله با بیماریهای مقاربتی این است که شخص دور و بر هرگونه تماس جنسی با دیگران را خط بکشد. اگر کسی به اختیار خود چنین کند، این یک مسئله و انتخاب فردی اوست و قابل احترام اما ادعا کردن چنین چیزی ممکن است راحت باشد ولی عمل کردن به آن ابدان آسان نیست. بقولی پس اینهمه کیر و کس و کون چرا و برای که به تپش می‌افتند. پس بهترین کار شناخت مسئله، مشکلات و خطرات احتمالی و کاربرد شناختها در عمل است و تشویق دیگران به این مسئولیت فردی و اجتماعی است.

ویروس اچ.آی.وی

هرچند در باره تاریخ پیدایش اچ.آی.وی و محل پیدایش آن ممکن است نظرات متفاوتی وجود داشته باشد، اما نظریه غالب و جا افتاده این است که ویروس اچ.آی.وی. از آفریقا به هائیتی و از آنجا به آمریکا و بعدش به اروپا و سراسر جهان منتقل شده است. اما واقعیتی که هست اینکه امروز اچ.آی.وی و بیماری ایدز یک مشکل جهانی است و همه باید برای مقابله با گسترش بیشتر آن تلاش کنند. تک تک ماها میتوانیم و باید با رعایت اکید مسائل امنیتی در مقاربتهای جنسی، به این مسئولیت خود عمل کنیم. در اوائل دهه هشتاد میلادی زمزمه اچ.آی.وی در وسائل ارتباط جمعی کشورهای غربی و در بین پزشکان مطرح شد، آنهم بعد از زمانی بود که تعداد زیادی از پسران جوان، بخصوص در آمریکا دچار بیماریها و عوارضی می‌شدند که بنا به سن و سالشان، نمی‌بایست به این عوارض دچار میشدند، مثل سرطان پوستی، ذات‌الریه، ضعف سیستم دفاعی بدن و..... پزشکان نام این بیماری را ایدز گذاشتند:

Acquired Immuno Deficiency Syndrom = AIDS

که اگر بخواهیم آنرا به فارسی ترجمه کنیم (ما مترجم نیستیم)، میشود نشانه‌های حاصل از ضعف سیستم دفاعی بدن.

بهرحال چند سال بعد از آن، پزشکان فرانسوی کشف کردند که باعث و بانی بیماری ایدز ویروسی بنام اچ.آی.وی می‌باشد. در نتیجه گسترش ارتباط جهانی، ویروس اچ.آی.وی در مدت بسیار کوتاهی در سراسر جهان منتشر شد و برای بعضی از کشورها از جمله بعضی از کشورهای قاره آفریقا عواقب بسیار وخیمی به همراه داشته است، طوری که بیش از پنجاه درصد نیروی جوان و شاغل بعضی از کشورهای این قاره را از کار انداخته و فلج کرده است و در نتیجه عامل عمده‌ای در عدم رشد اقتصادی شده است. هیچکس، چه زن و چه مرد، با هرگونه گرایش جنسی و با هر شغل و سن و موقعیتی میتواند در معرض

ویروس عامل ایدز قرار بگیرد و ابتدا اینطور نیست که این بیماری مختص کشورهای غربی است و یا اینکه فقط هموفیلها و همجنس‌گرایان و یا زندانیان و معتادان به این بیماری مبتلا می‌شوند.

عملکرد ویروس اچ.آی.وی در بدن

ویروس اچ.آی.وی به محض ورود به بدن انسان، به آن دسته از سلولهایی که در سیستم دفاعی بدن کار کرده و از بدن در مقابل انواع بیماریها محافظت میکنند، را مورد حمله قرار میدهد و شکل کار آن هم اینطور است که وارد این سلولهای شده و با هسته سلول قاطی میشود و ممکن است برای مدتی طولانی بدون هیچگونه حرکت و یا فعالیتی جا خوش کند. هر وقت سلول سیستم دفاعی بدن (که حالا صاحبخانه ویروس اچ.آی.وی. هم شده است) متلاهنگام سرماخوردگی و هر عفونت و بیماری دیگر بکار می‌افتد تا با بیماریها مقابله کند (در اینگونه مواقع به تکثیر خود می‌پردازد)، ویروس اچ.آی.وی. هم به همراه سلول صاحبخانه، تکثیر میشود و یک مرتبه تعداد زیادی ویروس اچ.آی.وی در بدن پخش میشوند.

واکنش بدن فرد

واکنش افراد به هنگام ورود اولیه ویروس اچ.آی.وی به بدنشان، بسیار متفاوت می‌باشد. ممکن است یکی حامل این ویروس باشد اما سالهای سال هیچ علائمی بروز ندهد، یعنی سیستم دفاعی بدن با این ویروس اچ.آی.وی. مهمان ناخوانده) درگیر نمی‌شود، ولی در فرد دیگری، ممکن است سیستم دفاعی بدن او بلافاصله به جنگ مهمان ناخوانده برود و در نتیجه در بدن فرد یک سری عوارض واکنشی دیده شود. این نشان می‌دهد که از روی شکل، قیافه، شادابی، شیک پوشیدن، آرایش کردن، موقعیت شغلی و خانوادگی و هیچ چیز دیگری نمی‌توان فهمید که آیا فردی دارای ویروس اچ.آی.وی. هست یا نیست. اما بطور معمولی و حد متوسط، افرادی که ویروس اچ.آی.وی وارد بدنشان میشود، بفاصله یک تا چهار هفته، دارای عوارضی مانند آنفولانزا، گلو درد، تورم غده لنفاوی، کوفتگی عضلات، سرماخوردگی شدید و یا خفیف و امثال اینها می‌شوند که چند روز تا یکی دو هفته طول میکشد و بعدش فرد شادابی و سلامت خود را از سر میگیرد و هیچ نشانه‌ای از ابتلا شدن به اچ.آی.وی در فرد دیده نمی‌شود، اما اگر همین فرد آزمایش خون دهد، به احتمال زیادی ویروس اچ.آی.وی در خون او مشاهده خواهد شد. با اینهمه بعد از گذشت سه ماه، دیگر بدون شک ویروس اچ.آی.وی در خون طرف قابل تشخیص می‌باشد. از همین موقع دیگر جنگ و گریز بین سلولهای سیستم دفاعی بدن و مهمانهای ناخوانده که حالا دیگر تعدادشان به میلیونها می‌رسد، در میگیرد؛ جنگی که نتیجه‌اش همیشه به شکست سیستم دفاعی بدن منجر میشود چون در جهان هیچ داروئی برای مداوای این بیماری وجود ندارد. این جنگ و گریز به مرور به فرسایش سیستم دفاعی بدن منجر میشود و در نتیجه این سیستم دفاعی دیگر قادر نمی‌باشد از بدن ما در مقابل انواع بیماریها محافظت کند. این باعث میشود که بدن ما در مقابل ناچیزترین باکتریها، ویروسها و هر بیماری ساده دیگری، بدون حفاظ بماند. رسیدن به این مرحله ممکن است سالها طول بکشد، اما برو و برگردی ندارد. در این مرحله عوارضی در فرد ظاهر میشوند که از این قرارند: - قارچ در دهان، تب خال، عرق شدید در شب و هنگام خواب، خستگی مفرط، اسهال، کم کردن وزن، بیماریهای زیر جلدی و..... و از این مرحله است که میگویند فرد به ایدز دچار شده است. بمرور بیماریها

و عفونتهای بیشتر و مهلکتری از راه می‌رسند، چون دیگر سیستم دفاعی بدن تقریباً بطور کامل بهم ریخته و از بین رفته است و نتیجه را هم همه ما میدانیم: جان باختن فرد بیمار.

ویروس اچ.آی.وی چگونه وارد بدن فرد می‌شود؟

اچ.آی.وی در خارج از بدن و در هوای آزاد، بسرعت نابود می‌شود. اما سرایت آن به بدن یک فرد از فرد دیگری از راه انتقال خون، آمیزش جنسی (بخصوص آمیزش از راه کون)، ورود منی به بدن، ترشحات واژن زن، از طریق مادر به فرزند در دوره بارداری (و زایمان و شیر دهی)، تزریق آمپولهای مشترک و همینطور خوردن آب منی یک فرد (سکس دهانی) صورت می‌گیرد.

ویروس اچ.آی.وی در صورتی به بدن شما سرایت میکند که شما (بعنوان یک فرد سالم) با کسی که حامل این ویروس باشد، سکس بی احتیاط و بدون کاندوم داشته باشید. اما همانطور که در بالا هم اشاره شد، به هیچوجه نمی‌توان فهمید که آیا طرف شما دارای این ویروس هست یا نه و از آن گذشته از کجا معلوم که شما خود حامل چنین ویروسی نباشید؟ (بسته به روابط جنسی شما).

خیلی‌ها مثلاً میگویند، بابا، یارو مهندس است، یا پولداره، یا تحصیله‌اش بالاست یا جوان است و یا مسن است و یا توی تلویزیون کار می‌کند و یا و از اینگونه قضاوتهای بی‌معنی. شما (بطور صددرصد) از کجا میدانید

که این فرد، قبلاً چه روابط جنسی داشته، با کی؟ آیا کاندوم بکار برده یا نه و.... پس **ک-ا-ن-د-و-م-**

را هیچوقت فراموش نکنید.

اگر زخم و یا خراشی بر آلت تناسلی خود دارید، امکان سرایت اچ.آی.وی به بدن شما بسیار زیاد است. کسانی که در روابط جنسی خود از کاندوم استفاده نمی‌کنند، بطور جدی هم با جان خود بازی می‌کنند و هم جان طرف خود را به خطر می‌اندازند. داشتن زخم‌های باز روی پوست، لبها، داخل دهان، مقعد یا واژن راه ورود ویروس اچ.آی.وی را بسیار راحت میکند.

الته فضای اسیدی واژن زن و همینطور بزاق دهان جای مناسبی برای ویروس اچ.آی.وی نمی‌باشد، اما وجود ویروس در چنین فضایی هم به هیچوجه غیر ممکن نیست چون اچ.آی.وی هم در واژن زن و هم در بزاق دهان مشاهده شده است.

در لب گرفتن‌های ساده (بشرطی که زخمی روی لبهای طرفین نباشد)، امکان ابتلا به اچ.آی.وی وجود ندارد، اما بوسه‌های عمیق زبان در زبان میتواند باعث انتقال ویروس به بدن شوند.

هنگام لیسیدن کس یک زن یا دختر، اگر بهر دلیلی خون وارد دهان شما شود (حتی خیلی کم)، امکان سرایت ویروس به بدن شما وجود دارد. لیسیدن کون یک فرد، با رعایت همه نکات ایمنی، اما خطر انتقال ویروس همچنان بالاست.

تماس ساده دهان با کیر یک مرد، خطری ندارد اما ورود آب منی مرد به دهان شما و خوردن آب منی بسیار خطرناک است. اگر زخمی در دهان دارید یا لثه‌ها و یا دندان شما خونی است (حتی ناشی شده از مسواک زدن) و منی یک مرد حامل ویروس اچ.آی.وی وارد دهان شما شود، خطر ابتلای شما به اچ.آی.وی هم بسیار زیاد است و تقریباً حتمی است).

در بعضی از مردان، قبل از انزال، مایع لزجی ترشح می‌شود. اگر طرف شما حامل اچ.آی.وی باشد، همین

مایع لزج هم حاوی ویروس اچ.آی.وی می باشد. پس مهمترین و بهترین و سالمترین روش چه هنگام دخول در کون یا کس یا دهان، همانا استفاده از کاندوم است که در داروخانه‌ها یافت میشود. در مورد کون کردن اضافه کنیم که در مقعد، رگهای بسیار نازک، ظریف و حساسی هستند که به راحتی پاره میشوند و خون از آنها بیرون می‌زند اما آنچنان کم که شاید نتوان آن را با چشم دید، ولی در فرد مبتلا به ویروس، همین خون ناپیدا هم باعث انتقال اچ.آی.وی می‌باشد و به همین دلیل خطر مبتلا شدن و همینطور انتقال ویروس در سکس مقعدی هم بیشتر است.

راه حل چیست؟

با توجه به همه آنچه گفته شد، بدون شوخی، خطر ایدز یک خطر جدی و حتمی است، بخصوص در جامعه‌ای مثل ایران که صحبت کردن از سکس یک تابو است و مسئولین از دادن اطلاعات به مردم، ابا دارند و بدتر از آن ایدز در جامعه ما هنوز دارای یک چهره مشخص و علنی نشده است و همین باعث شده که چه ظلم‌ها که تاکنون در حق هموطنان ما که به اچ.آی.وی و یا ایدز مبتلا شده‌اند، نشده است. همین سبب شده که همه از بیماران ایدز فرار میکنند و کسی حتی حاضر نیست به درد دل آنها گوش دهد و یا با آنها رفت و برخاست داشته باشد. در حالی که دوستی، رفت و آمد، آغوش گرفتن، بوسه بر گونه زدن، غذا خوردن (حتی استفاده از قاشق چنگال مشترک - بعد از شستن) با یک بیمار اچ.آی.وی و یا ایدز هیچگونه خطری در بر ندارد. جریان چند سال پیش مخالفت مردم کرمانشاه با ساختن جایی برای بیماران مبتلا به ایدز، یک شرم اجتماعی - فرهنگی ما ایرانیان است.

خیلی‌ها فکر میکنند و یا اینطور به خودشان تلقین میکنند که سکس با کاندوم لذت ندارد.

این بدترین، ناشایسته‌ترین و سهل انگارترین روش برخورد با سکس و سلامتی افراد است و سکس داشتن با چنین شخصی بسیار خطرناک می‌باشد.

اولا کاربرد کاندوم یا همان کاپوت مثل هر کار دیگری به عادت بستگی دارد، یعنی ممکن است اوایل از این کار خوشتان نیاید اما بعد از چند بار استفاده از کاپوت، دیگر عادت می‌شود و با توجه به جدی بودن خطر ایدز و اچ.آی.وی. حتما باید به کاپوت عادت کرد. از آن گذشته، کاربرد کاندوم به هیچوجه از لذت سکس کم نمی‌کند. یکی از دوستان تعریف میکرد که آنقدر به کاربرد کاپوت عادت کرده که از آن لذت هم می‌برد طوری که حتی هنگامی که به تنهایی جلق هم می‌زند، باز از کاپوت استفاده می‌کند.

خطر دیگری که ممکن است در رابطه با اچ.آی.وی ما را تهدید کند این است که خیلی‌ها از روی قیافه شخص قضاوت میکنند. مثلا میگویند، ما این فرد را خیلی خوب می‌شناسیم، یا این فرد خیلی رعایت میکند، یا با افراد زیادی سکس نداشته، یا یارو خودش دکتر است، و امثال اینها. درحالی که هیچکدام از اینها ربطی به مسئله ندارد و همانطور که گفته شد، هر کسی ممکن است اچ.آی.وی داشته باشد. پس بهترین راه لذت بردن از سکس، که در حین عمل، اطمینان خاطر هم داشته باشید، همانا بکار بردن کاپوت است و یادتان نرود که از کاپوت پاره شده استفاده نکنید و همینطور موقعی که یک کاپوت تازه را بکار میگیرید، از پاره شدن آن با ناخن و یا چیزهای دیگر مواظبت کنید. و کاپوت را بیش از یکبار استفاده نکنید. اگر برای دخول از یک کاندوم استفاده کردید و یکهو خواستید که طرف کیرتان را با دهن بخورد و یا هوس کردید که از سوراخ

دیگری فرو کنید، یادتان نرود که کاپوت را حتما عوض کنید. استفاده از کاپوت وظیفه و مسئولیت مشترک افرادی است که با هم سکس دارند. و اگر یک طرف بخواهد سهل انگاری کند، به خودش مربوط می‌شود، شما نه مسئولیت حفظ جان خود عمل کنید و بدون هیچگونه شرم و حیا و یا ترسی بگوئید که حاضر نیستید سکس با خطر داشته باشید.

فرهنگ سه کافی

یک خواننده سه کاف

(از هر جنس و با هر گرایش) که از مسائل مطرح شده در شماره‌های مختلف این مجله لذت می‌برد و سیاستهای سه کاف را قبول دارد، یک سه کافی است. چنین فردی، از نیازهای جنسی خود شناخت درستی دارد و یا در تلاش است که به این شناخت برسد. این فرد برای گسترش آگاهیهای اجتماعی در عرصه مسائل جنسی در جامعه تلاش میکند، به نیازها و گرایش دیگران (حتی اگر برخلاف سلیقه خودش باشد) احترام می‌گذارد و از حق افراد در دگرگونه بودن دفاع می‌نماید. چنین شخصی در روابط جنسی خود، یک فرهنگ جنسی (فرهنگ سه کافی) را با خود حمل میکند که پایه‌های چنین فرهنگی بر شناخت، آگاهی، احترام به نیاز خود و دیگران و رعایت مرز آن و مسئولیت‌پذیری را با لذت بردن از نیاز جنسی خود عجین می‌کند و مقابله با بیماریها و جلوگیری از گسترش آنها را یک وظیفه فردی-اجتماعی برای خود می‌داند.

یک سه کافی، هیچوقت کاندوم را از یاد نمی‌برد و اگر طرف او بخواهد از کاندوم استفاده نکند، گذشت نمی‌کند، چرا که کاربرد کاندوم را به معنای مدرن و امروزی بودن میدانند و جدی بودن آن را شوخی‌بردار نمی‌دانند. کاپوت (کاندوم) یادتان نرود و از سکس خود لذت ببرید.

۸-راه ابریشم زنانه

در نتیجه قرن‌ها فشار جنسی و تلاش جامعه برای کنترل زنان، عرصه لذت خواهی و لذت بردن زنانه، یک عرصه ناشناخته و کشف نشده باقی مانده است.

اکثریت مطلق زنان جامعه ما نه تنها با ارگاسم زنانه آشنائی ندارند بلکه حتی از چگونگی کارکرد بدن خود، عادت ماهانه، شکل و قیافه آلت جنسی خود و... هم هیچ و یا بسیار کم می‌دانند. این امر آنچنان شدید و غلیظ است که بسیاری از زنان، تا آخر عمر حتی هیچوقت آلت تناسلی خود را هم نمی‌بینند و با شکل و ساختار آن ناآشنا می‌مانند، در حالی که اینکار نه خرجی دارد و نه چندان وقت‌گیر؛ کافی است در خلوت خود یک آینه برای آشنا شدن با این قسمت مهم بدن خود بکار گیرید.

دانش مردان در اینباره که از این هم بدتر است. دلیل این امر علاوه بر فشارهای حکومت و جامعه در نامرئی کردن جنسیت زن، امتناع خود زنان از پرداختن به مسائل جنسی و طرح جنسیت مستقل زنانه نیز هست. ارگاسم زنان تنها یک مسئله زنانه نیست، بلکه به همدان اندازه به مردان و کل جامعه هم مربوط می‌شود.

(لژیبن‌ها معمولاً بهتر به این مسائل می‌پردازند). به همین دلیل، ارگاسم زنانه، یک دانش است و باید آن را یاد گرفت، بخصوص برای آنانی که ادعای امروزی بودن را می‌کنند.

شکل و شمایل چوچوله

بسیاری بر این باورند که چوچوله مثل یک نخود کوچولو، در یک قسمت آلت زن قرار گرفته، ولی کجا و چه اندازه، چیزی نمی‌دانند و بدتر از آن از اهمیت چوچوله در ارگاسم زنان بی‌خبرند. طول چوچوله از دو تا پنج سانتیمتر است، اما از آنجا که درست در نقطه اتصالی لبه‌های کوچک داخلی واژن در قسمت بالا واقع شده، تا حدودی توسط آنها پوشیده می‌شود و در نتیجه کوچکتر از این به نظر می‌آید. عصب‌های حسی جمع شده در چوچوله به دوازده تا چهارده سانتیمتر می‌رسند و در طول ران و کشاله‌ها ادامه می‌یابند. تعداد این عصب‌های حسی جمع شده در این منطقه (چوچوله) را تا هشت هزار عصب برآورده می‌کنند که دو برابر تعداد عصب‌های موجود در سر آلت تناسلی مرد (سر کیر) می‌باشد و این دال بر این است که لذت بری زنان از سکس بسیار بیشتر از لذت بری مردان است. چوچوله هیچ کارکردی بجز در مسائل لذت سکسی، ندارد.

همه این اطلاعات در نتیجه تلاش تحقیقاتی یک پزشک زن استرالیایی که تحقیقات زیادی حول آلت تناسلی زنان انجام داده، بدست آمده است. او در ابتدا، وقتی متوجه این همه عصب در چوچوله شد، فکر کرد که این نوعی نقص خلقت می‌باشد اما بعد از معاینه تعداد بسیار زیادی از زنان داوطلب، متوجه شد که این ربطی به نقص خلقت ندارد و کلا ساختمان آلت جنسی زنانه اینگونه است. او نتیجه تحقیقات خود را در سال ۱۹۹۸ منتشر کرد.

اکثریت سکسولوگ‌ها بر این اتفاق اند که همه زنان دارای مرکز G (G-spot) می‌باشند. و همینطور همه زنان توانائی رسیدن به ارگاسم پر شمار و پشت سر هم را دارند؛ مسئله فقط به هنر عشق‌ورزی و جفت مربوط می‌شود.

تا کنون، ارگاسم زنان همیشه در رابطه با ارگاسم مردانه مورد بررسی و همیشه تحت شعاع آن قرار گرفته است؛ در حالی که این دو کاملاً از هم مجزا هستند.

مگر حد متوسط یک عشق‌بازی و "همبستری" از شروع تا پایان را چقدر حدس می‌زنید؟ چیزی حدود ده تا پانزده دقیقه. همین خود نشان می‌دهد که انجام عمل جنسی بر اساس ساختار و خصوصیات جنسیت مرد بنا شده و جنسیت زن اصلاً در نظر گرفته نمی‌شود. (امیدواریم خوانندگانی که امکان و توانش را دارند حول مختصات جنسیت مردانه و زنانه، تشابهات و تفاوت‌های ایندو مطالبی ارسال کنند.)

در یک هماغوشی، زنان به وقت نیاز دارند؛ آنهم وقت کافی. تاکید مردان بر دخول آنهم هرچه زودتر- بهتر و آمدن آب مرد و بعدش غلت زدن و به خرناسه افتادن، باعث می‌شود که زن نه تنها به ارگاسم نرسیده، بلکه هنوز درست حسابی حشری هم نشده که یکهو کار را تمام شده می‌بیند و طرف یک سوپه کنار کشیده و میدان را ترک کرده است. زن این را که می‌بیند، ناامید می‌شود. تکرار این گونه هماغوشیها

برای زن، اگر یک عذاب نباشد، به یک "وظیفه" زناشویی تبدیل می‌شود و نه بیشتر. خیلی از مردها هم فکر میکنند که اگر کیرشان را فوری "آن تو" بکنند و سریع و تند تند و با شدت عقب-جلو بروند، هم خود و هم زن را راضا میکنند در حالی که دخول و عقب جلو رفتن و بقولی پمپ و تلنجه زدن، برای زن به هیچ وجه کافی نیست. گاهی نوازشی بملایمی نوازش با یک پر قو لذتی بیشتر از "پمپ زدن" بهمراه دارد.

از آن گذشته، بسیاری از زنان، در رابطه هم‌اغوشی، همیشه از این می‌ترسند که کنترل خود را از دست بدهند. این باعث می‌شود که اینگونه زنان، نتوانند خود را در آن شرایط بطور تمام و کمال، به سکس، لذت دهی و لذت ستانی متمرکز کنند، یا ابتکار یک حرکتی را بدست گیرند یا در چگونگی کار نقشی داشته باشند. این یک مسئله بسیار منفی‌ای است که تمام میدان و ابتکار کار را یکطرفه به مرد می‌سپارد. راز مهم اینکه، زنان باید خود را از این عادت خلاص کنند و در علم سکس و هم‌اغوشی راحت باشند و ترسی از، از دست دادن کنترل خود نداشته باشند.

موضوع مهم دیگر این است که بعضی از زنان، بنا به شرایط، برای خلاص شدن از فشارهای ممکن از طرف مرد، و یا هر دلیل دیگری، تظاهر به ارگاسم میکنند که کار درستی نمی‌باشد و آنان را هر چه بیشتر از لذت واقعی جنسی خود دورتر می‌کند.

مسئله دیگر اینکه بسیاری از زنان تمام هم و غم خود را صرف زندگی خانوادگی، تحصیل و کار و کسب موقعیت خوب می‌کنند و سکس و نیاز جنسی خود را کاملاً بکناری می‌نهند. طوری که با همه موفقیت‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی اما نمی‌دانند که با یک مرد چگونه برخورد کنند و بدتر از آن نمی‌دانند با مرد چه کاری بکنند. به همین سبب، بسیاری از زنان، در ذهن خود، به نیاز و احساسات جنسی خویشتن کم اهمیت می‌دهند.

شکی در این نیست که تحصیل، کسب درآمد و استقلال اقتصادی در آزادی زنان نقش عمده‌ای دارد اما دست یافتن به اینها نباید به قیمت نفی یک بخش مهم زندگی و نیاز زنانه باشد. بلکه باید ایندو را در کنار هم پیش برد، مردان در پرداختن به هر دو قسمت کار و تحصیل و سکس از زنان موفق‌تر بوده‌اند و این چالش عمده‌ای برای زنان جامعه ماست. تجربیات زنان کشورهای دیگر هم همین را نشان می‌دهد. از آن گذشته پرداختن به نیازهای جنسی و یک سکس خوب و موفق در کنار دیگر موفقیت‌های اجتماعی، همه زندگی و حتی تن و روان زن تاثیرات بسیار مثبتی دارد. اگر زنی در عرصه جنسی ارضا شود، اعتماد به نفس او بیشتر خواهد شد و نیروی بیشتری برای دیگر امور زندگی بدست خواهد آورد و خود را کامل شده حس می‌کند. از آن گذشته، ارضا جنسی زن، باعث می‌شود که او رابطه خود با شریکش را رابطه‌ای عمیق حس کند و رابطه عمیقتر و خوشبختتری با شریک خود برقرار می‌کند.

۹- شکم خالی و گوز فندقی

فکرش را بکنید، مسئله کیر و کس، خودش کم مشکلی نیست، حالا در کنارش بی‌پولی و زندگی در یک کشور جهان سومی و عقب مانده را هم به آن اضافه کنید.

یک روز عصر که از بنگاه برمیگشتم و همچون همیشه، مثل یک شتر مست، کف کرده بودم، سر میدانی در سعادت آباد ایستاده بودم تا یک ماشین گیر بیاورم و از این فرصت هم استفاده می کردم و به کون و کیل و گوشتهایی که از کنارم رد می شدند، نظری می انداختم. وای خدای من..... یکی گرد، یکی قلبه شکل، و اون یکی اونقدر قلبه که کیر چی باشه، باید موشک زمین به زمین برایش خرید. تو دلم به مسائل ما انسانهای ایرانی می خندیدم؛ فکرش را بکنید اینهمه کیر و کون و کس تشنه از کنار هم می گذرند و همه هم تشنه و هوسی فقط شاهد عبور و مرور همپالکی های خودشون هستن بدون آنکه به همدیگر برسند و دلی از عزا در آورند. یاد یکی از همکارانم افتادم، فوق لیسانس است و بدجوری تو کف، اما عنوان شغلی اش نمی گذارد که حرف دلش را که کس باشد، بزند. همه ما ایرانیها اینطور هستیم؛ بدجوری دلمان می خواهد به خیال خودمان وجهه اجتماعی داشته باشیم ولو به قیمت فشار روحی و جسمی.

همکار مزبور وقتی برگه های پرینت شده سه کاف را دستم دید و با خواندن یک خط از آن، فیلسف یاد هندوستان کرد و حسابی حشری شد. رو به من کرد و گفت: اینها رو میدی به من؟ و بعد که فهمید که از این خواسته او تعجب کرده ام، خودش را جمع و جور کرد و گفت: میخوام اینها رو بدم یک مرکز تحقیقاتی تا بفهمند جوانان ما دارند منحرف میشوند. با شنیدن این حرف و دیدن کیر راست شده طرف، در دل گفتم مرتیکه پوفیوز چرا شرمت میاد حقیقت را بگوئی، تو هم از آخوند جماعت یاد گرفتی. آره گوز کونی بقول قدیمیها شکم خالی گوز فندقی!

بهر حال غرق این حرفها و افکار بودم که دیدم دختری کنارم ایستاده. چشمهای خمار و شهوت انگیزش بدجوری حالی به حالی ام کرد. بخوبی می شد فهمید که چه آبی از کس تشنه اش جاری بود. وقتی نگاهش به سوراخ گشاد شده دماغ من که ازش بخار بیرون می زد، افتاد، گفت: "چقدر میدی تا بیام" زود گفتم ۳۰۰ تومان، اما یک دفعه صدایی شوم و نحسی از پشت سرم شنیدم که با لهجه افغانی داد زد: خانیم، ما پینج نفر خیدمت شیما، چاهیل تومان تقدیم میداریم" دختر کس گشاد هم بدون لهنه ای تامل، افتاد دنبالشون. من بدبخت با آن کیر علم شده و موهای سیخ شده، افتادم دنبالش. فهمیدم الان وقت کس ملخ بازی است؛ داد زدم: عزیز دلم، اونا افغانی اند، من ایرونی ام و منتظر ماندم که احساسات ملی گرائی اش!!!!!! به جوش بیاید که دیدم نه خیر، کس مدرن و امروزی، اصلا مرز نمی شناسد. اما باز هم استقامت کردم و داد زدم: ببین، من هم همون پول رو میدم. که دختره جواب داد: ببین، خودت را سر کار نزار، من با اینا میرم، چون پول این بدبختها با زحمت بدست اومده، خیلی با برکت است!!!!!! این یکی خیلی مسخره بود. کس مدرن اهل دین و ایمان!!! خلاصه یک ترکیب مضحکی بود و از آن بدتر ترکیب کیر علم شده بنده تو تنبون که با ریشهای پرپشت و پشمالویم، وسط میدان، بدجوری تو ذوق می زد.

=====

شعری از "میرزا قوچونی"

همی سوی قوچان شدم رهسپار
بدنبدال عشق و بدنبدال یار
ببودم همی خسته از این سفر
که دیدم نوشته روی تابلو خطر!
که از هیطب ام خارج شدید
زقانون اسلام فارغ شدید
بگفتم چه شوخی بی مزه ایست
نویسنده این اراجیف کیست؟
به میدان اول رسیدم چه زود
که انجا دو تندیس بود
ببودند مشغول جنگ و نبرد
شمایل کشتی چوخه دو مرد
بدیدم که دست یکی از قفا
نوشته به زیر دو هیکل چنین
برفتم جلو تا رسیدم به مرکز شهر
گرفته زکون حریفش شفا
شدم پرس پرسان به سوی هدف
که تا ببینم دوباره صدف
به دانشکده بود پهلوی من
صدف بود یار پریروی من
سپر دم دل را به گیسوی او
شدم عاشق چشم ابروی او
مسلم ز مشهد سیتی نیستی
بیرسیدم از او که تو کیستی؟
ولی اهل دوست دختری من نیم.
بگفتا به صد ناز قوچانیم
به قوچان واسه خواستگاری بیا
اگر واقعا دوست داری مرا

برای همین من شدم رهسپار
خلاصه بدنبال آدرس روان
به ناگه تنم خورد بر دختری
صدای هیاهو به پاس خواست زود
جوانی یقه‌ام را گرفت و کشید
دوتا کله توی دماغم نهاد
شدم گیج و منگ و فتادم زمین
دوباره که برخواستم من ز جا
که گایم من آن خواهر جنده‌ات
بدیدم که برگشت چاقو بدست
شدم من بتندی به ماشینی سوار
شدم سوی میدان فلسطین روان
به ناگه ز شانس بدم بی هوا
ماشین چپ شد و واژگون
خلاصه من خر بهوش آمدم
نبینم من آن کونی بچه را
نبود اندر این این دل نه صبر و قرار
رسیدن به میدان اصلی همان
که بود هیکل او بسان پری
که مرتیکه خر تو شرمت نبود!؟
سه چهار لگد به پشتم کشید
برد آبروی مرا او بیاد
حسابی از این کار گشتم غمین
بدادم جوان را دو صد ناسزا
که هرگز نمانم شرمنده‌ات
من از فرط گیجی دلنگون و مست
بکردم من ز آن مهلکه فرار
سه چهار قولت‌شنگ از قفایم دوان
چهار چرخ ماشین شد بر هوا
که انگار گردیده آخر و زمون
ز ناراحتی زود بجوش آمدم

بدیدم کنارم تنی چند مرد
گرفتند و بردند من را به زور
زدم داد و کردم فغان، آی امان
شنیدم یکی گفت: شیر ممدی
بگفتا: سن ایستیم من سیکم
خلاصه بشد بلبشویی به پا
بلند شدم و از حیاط در شدم
سرانجام گشتم رها از هلاک
رسیدم به میدان فلسطین کنار
بدیدم که در این میدان دستی شده مشتم
بسوی هوا بود از آن مشتم یک انگشت
اشاره نمودی همی بر هوا
نوشته به زیر علامت چنین
بله شهر خوبیست قوچان زمین
اگر بخارید کون شما
چنان خارش از کونتان در رود
نمایم به کونش دو سر پنجه را
که دایم به من می زدند نیشخند
ببردند من را به جایی چه دور!
ولی عاقبت کردندم بی امان
به سوی او سن چرا گد مدی (به ترکی)
اگر من سیکم از تو میشه چه کم؟ (ترکی)
منم کردمی شلوارم را به پا
مثل سگ دویدم تا پنجر شدم
بدنبال آدرس بودم بیمناک!
نشستم کنار درخت چنار
که یعنی به کون تو انگشت ما
که سوغات قوچان بباشد همین
نباشد به مانند آن بر زمین
بگردید چند روزی مهمان ما
که پشتبند آن جونتان در رود

دهانم شده پر ز کف نازنین

ز عشق تو افتاده ام بر زمین

بگفتم من این شعر را بی غرض

نبینیدش و نپنداریدش قرض

الهی، ایها الناس بمیرد، بگیرد مرض

هر که گوید اینچنین را با غرض.

۱۰- میرزا قوچونی به سئوالات شما جواب می دهد:

سئوال ۱: من اگر بخواهم با خانمی سکس داشته باشم، بیشتر از یکبار نمی توانم.

و بعد از آمدن آم، هر کار کنم، کیرم دیگر بلند نمی شود. آیا ممکن است راهنمایی کنید.

جواب: من فکر می کنم با ادامه دادن سکس، میتوانید به نتیجه برسید که البته ممکن است در ابتدا کمی طول بکشد، اما دار دفعات بعد، به علت شرطی شدن، میتوانید چند بار انزال داشته باشید.

سئوال ۲: پسری هستم ۱۵ ساله که آب کیرم نمی آید، یعنی فقط در حد چند قطره کوچک می آید، چرا؟

جواب: این حالت معمولا در افرادی دیده می شود که کمی دیرتر به بلوغ می رسند، اما برای

اطمینان بیشتر میتوانید به پزشک مراجعه کنید، تا با آزمایش هورمونها متوجه مسئله شما بشود.

سئوال ۳: آیا می شه که دختری اصلا پرده بکارت نداشته باشه؟ من اولین بار که با دوست پسرم خوابیدم،

پرده نداشتم. هم دوستم شک کرد که من قبلا با کسی سکس داشته ام و هم پدرم مشکوک است.

لطفا اگر ممکن است، مرا راهنمایی کنید.

جواب: بله، این امکان وجود دارد و عوامل مختلف در قبل از زایمان، در حین متولد شدن و یا در

دوران نوزادی شما ممکن است باعث این مسئله شده باشد. در هر صورت با مراجعه به پزشک

متخصص میتوانید این را ثابت کنید و خیال پدر و دیگران را آسوده کنید. باید اضافه کرد که پرده

بکارت در دختران متفاوت است و یک سری ورزشها مثل اسب سواری، پرش و امثال اینها ممکن است

باعث پاره شدن پرده بکارت شود طوری که طرف اصلا متوجه این مسئله هم نشود. مسئله دیگر

اینکه، امکان این هم هست که پرده یک دختر در اولین سکس، اصلا پاره نشود.

سئوال ۴: پسری هستم ۲۳ ساله که برای اولین بار با زنی ۱۸ ساله سکس داشتم. این زن چهار ماه

بود که از شوهرش جدا شده بود، و همین که کیرم را دید، گفت چقدر کیر تو کوچیکه! بعد از

اون دیگر نمی توانم سکس داشته باشم و علیرغم میل شدید، از این کار پرهیز می کنم.

جواب: دوست عزیز، اعتماد به نفس خود را زیاد کنید، این درست نیست که شما با یک چنین حرفی،

خود را ببازید. چرا اینطور فکر نمی کنید که این خانم بخاطر اینکه بتواند مثلا شما را فقط سهم خود کند،

چنین حرفی را زده. اگر هنگام سکس با این خانم، او به ارگاسم رسیده، دلیلی جز وجود شما از جمله

کیر شما، نبوده است. و شما که توانستید زنی را که قبلا شوهر داشته، به ارگاسم برسانید، پس نباید نگران اندازه کیر خود باشید. این را بخاطر داشته باشید که سکس و لذت جنسی، حق طبیعی شماست حتی اگر کیرتان به فرض هم کوچک باشد.

سؤال ۵: پسری هستم که اندازه کیرم حدود ۴ اینچ است، در حالی که دوستانم حداقل ۶ اینچ دارند. همینطور دور و بر آلت، که گویا بد ختنه شده، کلی زائده‌های اضافی وجود دارد.

جواب: متأسفانه، احتمالاً شما را بد ختنه کرده‌اند، اما نگران نباشید و با مراجعه به پزشک و انجام یک عمل ساده جراحی، می‌توانید مشکل زائده‌های اضافی را حل کنید. در مورد اندازه کیرتان، به مطلب "باز هم صحبت شیرین کیر" در شماره پانزده "سه کاف" مراجعه کنید.

سؤال ۶: من مشکل انزال سریع دارم. دلم می‌خواهد که کلی با زخم حال کنم و بتوانم او را هم به اورگاسم برسانم، اما دست دادن انزال سریع مانع از اینکار می‌شود.

جواب: انزال سریع دلائل بسیار فراوانی دارد، اما در اکثر مواقع با کمی تمرین و ممارست، می‌توان این مسئله را حل کرد و انزال را به تاخیر انداخت. چند پیشنهاد برای جلوگیری از انزال زودرس: - در هنگام سکس داشتن، زیاد روی عمل دخول تاکید نکنید. خیلی از مردان، خیلی کم به نوازش و بوسیدن و مالیدن و لیسیدن می‌پردازند و همینکه کیرشان سفت شد، بدون آنکه به طرف خود فکر کنند، سریع به طرف دخول می‌روند.

- در حین عمل، همینکه متوجه شدید، دارید به انزال می‌رسید، کار خود را متوقف کنید، و به کار دیگر مثل بوسیدن، نوازش، و... بپردازید، یا کیرتان را در آورده، با دست به سر آن فشار دهید. - اگر به تنهایی جلق می‌زنید، تمرینات بالا، مهم هستند و کمکم به انزال دیرتر عادت می‌کنید. - از پماد بیحس کننده از جمله لیدوکائین که برای مصرف آن میزان ۵۰ میلی‌گرم برای بیحسی قسمت تحتانی نخاع در هنگام زایمان طبیعی بکار می‌رود (در دندانپزشکی ۶.۶ میلی‌گرم/برای هر کیلو وزن بدن و از محلول ۲ درصدی استفاده می‌شود) که من هم همین میزان را توصیه می‌کنم. البته، مواد بیحس کننده دیگری هم هست ولی لیدوکائین در دسترس است.

- ارتباط منقطع را بکار بگیرید، یعنی قبل از انزال کمی دست نگه دارید و بعد از رفع آن حالت، مجدداً ادامه دهید.

- هر از گاهی با فشار دادن سر آلت تناسلی خود، می‌توانید انزال سریع را به تاخیر بیاندازید.

- همینطور با منحرف کردن افکار خود هم می‌توانید از انزال سریع ممانعت کنید، روشی که هنرمندان فیلمهای سکسی آن را بکار می‌گیرند.

سؤال ۷: پرده بکارت در چه عمقی قرار دارد، من می‌خواهم در کس دوست دخترم فرو کنم اما هم او و هم من نمی‌خواهیم که پرده‌اش پاره شود.

جواب: پس بهتره که دور مسئله خط بکشی و به همان کون اکتفا کنی. چون هنگام سکس، عقل آدم سر کیرش است و فرو کردن از جلو در دوست دخترتان ممکن است عواقبی داشته باشد که شما نمی‌خواهید. در مورد پرده بکارت به عکسهای زیر همین مطلب توجه کنید.

سؤال ۸: زنی هستم سی ساله که چوچوله‌ام خیلی بزرگ است. حتی موقعی که شهوتی هم نیستم، اندازه چوچوله‌ام بسیار بزرگ می‌باشد، طوری که نه تنها قابل دیدن و لمس کردن است، بلکه اصلاً برآمده است. و دوست پسر می‌گوید بخاطر جلق زدن، چوچوله‌ام بزرگ شده. لطفاً راهنمایی کنید.

جواب: موضوع ربطی به استمناء کردن ندارد و شما نباید بخاطر این مسئله نگران باشید چون این میتواند شما را به ارگاسمهای عالی در هنگام سکس داشتن، برساند. اما اگر چوچوله بزرگ برای شما مسئله ایجاد کرده است میتوانید با عمل جراحی، آن را برطرف کنید که البته من اینرا پیشنهاد نمی‌کنم.

سؤال ۹: پسری هستم ۲۳ ساله که تمایل شدیدی به پوشیدن لباس زنانه دارم و از این کار بسیار لذت می‌برم. طوری که همه‌اش در خانه می‌مانم تا بتوانم لباس زنانه استفاده کنم و با این لباس می‌ترسم بیرون بروم. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

جواب: متأسفانه، در جامعه ما با این مسئله بسیار شدیدتر از جوامع دیگر برخورد می‌شود، اما شما نگران نباشید و سعی کنید با افرادی که مثل خود شما به زن پوشی تمایل دارند، تماس گرفته و گروه حمایتی خاص خود بوجود بیاورید که بتوانید با هم دوست شوید و از هم حمایت روحی - معنوی بکنید. مشاورت با یک شخص مطلع و آگاه که این مسائل را درک می‌کند هم بد نیست.

سؤال ۱۰: آیا جلق زدن ضرر دارد؟

جواب: خیر دوست عزیز. (البته اگر منظورتان بیماری زردی است). جلق زدن جزئی از رفتارهای طبیعی انسان میباشد و عامل بروز هیچگونه بیماری نمی‌تواند بشود. گاهی باورهای مذهبی و همینطور آموزشهای غلط و بدون تحقیق و پشتوانه علمی که به ما رسیده، میتواند باعث ناراحتی و یا اضطراب شوند، همین. از آن گذشته، بعضی از افراد غیر مذهبی هم از بروز حالات اضطراب و یا سردرد موقت بعد از جلق زدن گواهی می‌دهند که در انگلیسی آن را

Post Masturbation Syndrome

می‌نامند و کسی دلیل آن را نمی‌داند اما این حالت را موقتی و بدون هیچگونه اثر جانبی بد می‌باشد.

سؤال ۱۱: من دختری هستم که هر وقت با دوست پسر سکس دارم، او سریع آیش می‌آید و دلیل اینکار را اینطور توضیح می‌دهد که قبلاً خیلی جلق می‌زده است. آیا این درست است؟

جواب: دوست عزیز، این هم تا جایی که من می‌دانم دلیل قانع کننده‌ای نیست، چون این امکان وجود دارد که در اثر جلق زدن با تجربه‌ای که بدست می‌آید، بتوان از انزال زودرس جلوگیری

کرد و یا آن را کنترل کرد. به جواب سؤال شماره ششم توجه کنید، یک توصیه هم این است که از مواد بیحس کننده استفاده نمائید. مهمتر از همه اینکه هر دوی شما، بتوانید برای ارگاسم همزمان، نوعی توافق و همکاری کنید.

سؤال ۱۲: من از پشت، سکس داشته‌ام یعنی از راه کون و نه از جلو (از راه کس)، اما شنیده‌ام که از راه کون هم امکان پاره شدن پرده هست. آیا این درست است؟

جواب: خیر عزیزم، تا جایی که من میدانم، در سکس از راه مقعد (البته به شکل معمولی و نه مثل تو فیلمهای سکسی)، امکان پاره شدن پرده بکارت وجود ندارد. بی‌جهت نیست که سکس از راه مقعد، اینهمه بین خانمهای باکره ایرانی گسترده است. پاره شدن پرده بکارت خود بحث مفصلی را میطلبد. به تصویر آناتومی اندام تناسلی و مقعد، در پائین که توجه کنید، خواهید دید که چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

سؤال ۱۳: من دختری نوزده ساله هستم و بیشتر اوقات خود ارضائی می‌کنم و نگران این هستم که بعداً شوهرم بفهمد که سکس داشته‌ام. آیا در شب از دواج، مرد میتواند بفهمد که دختری قبلاً خود ارضایی یا سکس داشته است؟

جواب: اگر شما در هنگام خود ارضائی، چیزی، یا جسمی وارد مهبل خود نکرده‌اید که باعث پاره شدن پرده بکارت شما شده باشد، مسلماً با روشهای معمولی حسی، برای کسی امکان درک اینکه شما قبلاً خود ارضائی کرده‌اید، وجود ندارد.

یکی از خوانندگان سه‌کاف بعد از مطالعه سؤال و جوابهای بالا طی نامه‌ای مهرآمیز و اظهار خوشحالی از چاپ اینگونه مطالب در سه‌کاف نوشته‌اند که:
بزرگ بودن چوچوله، ارتباط مستقیمی با اشتها جنسی در زنان ندارد. تحریک اعضا این قسمت، باعث افزایش بافتهای حساس شده که نمونه آن را میتوان در هنرپیشگان فیلمهای سکسی مشاهده نمود که نه تنها کلیتوریس (چوچوله) بلکه لبهای کوچک خارجی نیز بزرگ و آویزان میشوند. البته مادرزادی بودن بحث دیگری است.
این خواننده عزیز، عکس زیر که انواع مختلف پرده بکارت را بخوبی نشان میدهد را هم ارسال کرده است. مثل نوع پرده مشبک، نوع حلقوی، موازی و....

۱۱- درد دل یک هموطن یزدی / وضعیت در آریاشهر

یک سری مشکلاتی هست که می‌خواهم برایتان بگویم. مردم دیگر شهرها کلاً نظر خوبی نسبت به یزد ندارند. همه میگویند که "یزد دارالعباده است" و یا "یزد مردمش مسلمونند"

و یا اینکه "مردم یزد آنقدر مذهبی‌اند که و"
البته مردم خود یزد، چنین نظری ندارند. ولی متأسفانه در یزد دیکتاتوری شدیدی برقرار شده که نگو و نپرس. جدیداً نیروهای زیادی بنام یگانهای ویژه آمده‌اند که آدم را بیاد روزهای آخر دیکتاتوری می‌اندازه. این نیروهای توی همه خیابانها هستن و وقتی یک پسر و دختری را می‌بینند، بدون هیچ سئوالی آنها را کتک می‌زنند. در یزد هیچکس نمی‌تواند بعد از ساعت ۱۲ شب توی خیابان باشد. این یعنی حکومت نظامی. جوونای یزدی هم همه‌اش روابط جنسی مخفی و بی سروصدا دارند.

خوب هدف من از نوشتن این نامه بعنوان یک بچه یزدی اینه که به هموطنان خودم بگم که یزدی بودن عیب و ایرادی ندارد، یزدی‌ها هم مثل شما آدم هستن. بهر حال یزد هم یکی از شهرهای ایران است. آیا به نظر شما این درسته که تو چت رووم (گپ خونه-سه‌کاف) توی اینترنت، کسی با ما یزدی‌ها دوست نمی‌شه، به این دلیل که ما یزدی هستیم؟ امیدوارم این نوشته کمکی به من و همه بچه‌های یزدی بکنه.

ارادتمند: یک جوان یزدی

وضع در آریاشهر

این نیروهای ویژه (کلاه کج‌ها)، بخصوص تو تهران رو همه می‌شناسن. اوائل گیر نمی‌دادند. اما اگه بدونین که الان چه وضعیتی شده،؟ کافیه فقط یه ذره کج تو خیابوون راه بری، میگیرنت زیر مشت و لگد که چرا کج راه میری. اگر هم حرف بزنی، با باتوم! میزنن، دیگه چه برسه به اینکه یه دختر و پسر رو با هم ببینن، اصلاً نمی‌پرسن که چه رابطه‌ای با هم دارین، فقط میزنن.
شاید، خیلی‌ها تو شهرهای دیگه اینو باور نکنن، اما باور کنین تازه‌گی‌ها خیلی سگ شدن، باز اون بنزیها اصلاً بخودشون زحمت پیاده شدن هم نمیدن و فقط با سرعت ۱۲۰ کیلومتر، تو کوچه‌های باریک، برق رو از کون مردم میپروون.
خلاصه خیلی سگ‌اند: بعد از آنکه خوب زدن و آبروتو بردن، تازه میگن که ببخشید، اشتباه شد، ماچات میکنن و.....

من بچه آریاشهر هستم، یه بار با دوستم سر کوچه بودیم که یکهو اینا ریختن و جلو اون همه مردم، چسبوندنمون به دیوار، عینهو قاتل‌ها و شروع کردن به گشتن ما بعد گفتن ببخشید و رفتن. مگه کسی هم جرئت داره بهشون حرفی بزنه- همچی میزنن زیر گوشت که برق از چشات بیره.

۱۲- آقای انقلابی و بی تجربگی در سکس

من موقعی که ۲۲ سال داشتم، وارد دانشگاه شدم و هیچ تجربه جنسی حتی در حد صحبت کردن با یک دختر) هم نداشتم. بارها پیش آمده بود که همکلاسیهای مؤنث خواسته بودند سر صحبت را با من باز کنند که من هر بار قلبم به لرزش افتاده و رنگم پریده بود، و بنحوی فرار کرده بودم. باری در ۲۶ سالگی فارغ التحصیل شده و بدلیل مسائل خاصی مجبور به ترک ایران شدم. بخاطر مشکلات مالی و ویزا نتوانستم به کشورهای آزاد (غربی) بروم و ناچار شدم به کشوری که اسم آنرا به دلائل امنیتی "بوق آباد" می گذارم، سفر کنم و الان هم حدود ۱۴ سال است که اینجا هستم. تعداد ایرانیان در اینجا به ۱۵ نفر هم نمی رسد و آتموقع احتمالا من جز نفرات اول بودم. بعله. روزی در قطار بین شهری با دختری که زبان انگلیسی را بزحمت صحبت می کرد، آشنا شدم، ما مدت ۳۷ ساعت در قطار در یک کوپه با هم بودیم. و بعد که به مقصد رسیده، او قطار عوض کرد تا ۱۶ ساعت دیگر به خانه شان برسد. چند روز بعد برایم تلگراف زد. (دقت کنید آتموقع آنجا هنوز تلفن در دسترس همه نبود.... سال ۱۹۸۷ میلادی....). خلاصه توی تلگراف گفته بود که بیا و چند روزی شهر ما بمان. بهر حال بهر زحمتی بود هزینه سفر را تهیه و سوار قطار شدم و رفتم. صبح روز بعد در ایستگاه قطار او را ملاقات کردم. احساس عجیبی داشتم. من اینجا چکار میکنم؟ بهر حال اول پیشنهاد کردم برویم تو یک هتل جا بگیرم که بعد از تعارفات او، همین تصمیم رفتن به هتل پیش رفت. تا ظهر به پنج هتل سر زدیم و با وجود جا داشتن همه هتلها، کاشف بعمل آمد که هیچکدام از هتلهای آن شهر اجازه ندارند به خارجها اتاق بدهند. باری تصمیم گرفتیم برویم خانه شان. پدر و مادرش خانه بودند و از دیدن من خوشحال نشدند. آنزمان در آنجا حتی صحبت با یک خارجی هم جرم محسوب میشد، چه برسد که یک خارجی را ببری خانه..... بعد از صرف چیزی که به آن غذا می گفتند، من بعلت خستگی زیاد ناشی از سفر طولانی مدت با قطار، وارد تنها اتاق خواب آنها شدم و از خستگی مردم!!!!!!

نمیدانم چند ساعت بعد بود که بیدار شدم و دیدم که دخترک کنارم روی تخت دراز کشیده و به من زل زده است. (من متولد ۱۳۴۱ هستم و دوران بلوغ را در انقلاب ۵۷ گذراندم و تمام فکر و ذکرم کوکتل مولوتف و شیشه های بانکها و اتوبوس آتش زدن و غیره بود و شما حق دارید باور نکنید که من در سن ۲۷ سالگی نمیدانستم که با یک دختر لخت چه باید کرد.). بعله..... او یواش یواش به من نزدیک می شد و من خودم را به عقب میکشیدم. بزبان محلی هم چیزهایی می گفت که من آتموقع نمی فهمیدم. بعد از چند بار عقب نشینی دیگر چسبیده بودم به دیوار پشت تخت و او هنوز داشت جلو می آمد. تا اینکه تقریبا به هم چسبیدیم. من احساس عجیبی داشتم. از یک طرف نمیدانستم چه اتفاقی در حال رخ دادن است. و من چکار باید بکنم، از طرف دیگر کنجکاو بودم. مهمتر از همه اینکه، بر خلاف

آموزه‌های قبلی و انقلابیم، داشتیم از وضعیت پیش آمده... لذت میبردیم. دلم میخواست که در همان حال و وضعیت بمیرم که لذتم جاودانی شود. قبلا در خواب (گاهی اوقات) حالتی مشابه پیدا کرده بودم، ولی حالا احساسم بمراتب قویتر بود، که ناگه دخترک لبه‌ایش را روی لبه‌ایم گذاشت. همین را قبلا در تلویزیون (قبل از انقلاب) دیده بودم. آلت‌م داشت میترکید. میخواستم علی‌رغم میل باطنی‌ام از دست او فرار کنم... ولی دخترک کار کشته‌تر از اینها بود که بگذارد من بی دست و پا از دست او فرار کنم. بالاخره، بعد از قدری کلنجار رفتن... گویی تمام وجودم به لرزش افتاد و همزمان با رسیدن دست دخترک به کیرم (که تا آنموقع فقط برای شاشیدن از آن استفاده می‌کردم و دست هیچ فردی غیر از خودم به آن نخورده بود)، جانم در رفت و همراه با تکانهای شدید بدنم، دست دخترک را پر از آب کیرم کردم که همزمان بود با (احتمالا) ناسزاهایی که دخترک با صدای لرزانش میگفت. چند دقیقه گذشت تا او آرام شد. من مراتب تاسف خود را جهت کثیف کردن دستش ابراز کردم و او بعد از تامل، خندید و شروع کردم به توضیح اینکه این اولین بار است که با یک نفر مؤنث غیر از مادر و خواهرم در یک خانه هستم و او موضوع را فهمید.

خیلی آرام شروع کرد به کندن لباسش... و من داشتم از دیدن پوست او و سینه‌های کوچکش و شکم صاف (و بعد چیزی که به عمرم ندیده بودم)، کس‌اش... لذت... نه نفسم بند آمده بود، دوباره کیرم بلند شده بود. سپس او مرا به سمت تخت هل داد. افتادم روی تخت و او هم روی من... با دستش آرام کیرم را وارد کس خود کرد. و خلاصه آورد و برد و آورد و برد... و بعد باز لرزش و تخلیه.

او تا فردا شب که من بلیط برگشت داشتم، یازده بار اینکار را تکرار کرد- به من تجاوز کرد!!!-..... در این مدت کوتاه یکی دو روزه که آنجا بودم، ما از خانه خارج نشدیم. بعدها فهمیدم که او نمیخواست ما در آن شهر کوچک با هم دیده شویم (به احتمال زیاد به توصیه والدینش که آن بلاها را سر من آورد که در خانه مشغول باشیم)، زیرا برای آینده‌اش خطرناک بود.

الان، بعد از چندین سال (که دیگر بخیال خودم گرگ زن باره‌ای شده‌ام)، هنوز هم هر وقت یاد آن دو روز می‌افتم، لذت فراوانی میبرم.